

تأمین منافع عمومی از طریق رفتار عقلایی در اقتصاد سیاسی جدید و نهج البلاغه

تاریخ دریافت: ۳۹۸۰۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۲

۳۳

مصطفی کاظمی نجفآبادی*
نصرالله انصاری**

چکیده

چگونگی تأمین منافع عمومی از طریق بهینه‌یابی فردی مسئله روز اقتصاددانان در هر دو حوزه نظری و عملی است. چگونه می‌توان افرادی را که با انگیزه خودخواهی به دنبال بیشینه‌سازی منافع شخصی خود هستند به پیگیری منافع عمومی ترغیب کرد؟ در پاسخ به این پرسش، نظریه پردازان اقتصاد سیاسی جدید دستیابی به منافع عمومی از طریق بهینه‌یابی فردی را ساده‌انگارانه تلقی کرده و به اقتصاددانان پیشنهاد می‌دهند در هنگام توصیه‌های اقتصادی به سیاستمداران، این موضوع را در نظر بگیرند. بر اساس چارچوب تحلیلی آنان، رفتار عقلایی در شرایط اطلاعات ناقص اقتضا دارد که مردم عادی انگیزه‌ای برای هزینه کردن در بخش کالاهای عمومی نداشته و به دنبال استفاده از سواری مجانی باشند و گروه‌های فشار و بوروکرات‌ها از اطلاعات خود برای منفعت شخصی و ضرر منافع عمومی بهره‌برداری کرده و سیاستمداران نیز منافع عمومی را فدای حفظ قدرت کنند. این چارچوب تحلیلی با الگوهای رفتاری در اسلام که یکی از آنها امام علی (ع) می‌باشد، سازگاری ندارد. در چارچوب تحلیلی استنباط‌شده به روش توصیفی-تحلیلی از سخنان آن حضرت در نهج البلاغه، تأمین منافع عمومی در راستای انگیزه شخصی افراد برای منافع فردی‌شان قرار می‌گیرد. بر اساس این تحلیل، افراد منافع شخصی خود را در منفعت اخروی می‌بینند که تنها با جلب رضایت خداوند حاصل می‌شود. انگیزه بیشینه‌سازی رضایت خداوند، ضمن اینکه به رفتار عقلایی بازیگران اصلی جامعه جهت واحد می‌دهد، همه رفتارها را در تأمین منافع عمومی بسیج کرده و هم‌افزایی به وجود می‌آورد. البته تحقق این شرایط، بستگی به تربیت توحیدی افراد جامعه، وجود حکومت دینی و ولایت‌پذیری مردم دارد.

واژگان کلیدی: منافع عمومی، رفتار عقلایی، اقتصاد سیاسی جدید.

طبقه‌بندی JEL: H41, D01, P16

مقدمه

مجموعه فعالیت‌های اقتصادی یک جامعه در قالب سه بخش خصوصی، عمومی و خیریه سامان‌دهی می‌شود. در بخش اول، افراد و بنگاه‌ها با هدف تأمین منافع شخصی فعالیت می‌کنند، در بخش دوم، باید منافع عمومی را تأمین کنند و در بخش سوم، با هدف مدد‌رسانی اجتماعی وارد فعالیت اقتصادی می‌شوند. در بخش اول و سوم مشکلی از جهت ناسازگاری انگیزه با هدف وجود ندارد؛ زیرا در اقتصاد بخش اول، محرک طبیعی حب ذات، انگیزه را با هدف هماهنگ می‌کند و در اقتصاد بخش سوم، داوطلبانه بودن فعالیت، افرادی را وارد این بخش می‌کند که پیش‌تر انگیزه این کار را در خودشان ایجاد و مشکل تعارض را برطرف کرده باشند. بخش دوم، در معرض ناسازگاری بین تمایل ذاتی و هدف قرار دارد. انگیزه خودخواهی، انسان را به سمت منافع شخصی می‌کشاند؛ درحالی‌که هدف او تأمین منافع عمومی است. در اصل، فلسفه وجودی بخش عمومی، تولید برخی کالاها و خدمات با ماهیت عمومی (بازاری نبودن) است که انگیزه شخصی برای تولید آنها وجود ندارد. به همین دلیل، متولی آن، سازمان عمومی به نام دولت قرار داده شده تا کارگزاران آن بدون توجه به منافع شخصی به تولید آن کالاها و خدمات پردازند.

اقتصاددانان جریان اصلی تا زمان کینزی‌ها، با همین پیش‌فرض مباحث مربوط به اقتصاد بخش عمومی را مطرح می‌کردند (Downs, 1957, pp.135-150). با آشکارشدن ناکارآمدی‌های دولت در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی به‌خصوص در زمینه کالاها و خدمات عمومی (Colander, 1984)، پیش‌فرض دولتمردان خیرخواه و حافظ منافع عمومی مورد تردید قرار گرفته و فرض رفتار عقلایی که مدلسازی‌های بخش اول بر آن مبتنی بود، به بخش دوم تعمیم داده شد. نئوکلاسیک‌ها این ایده ویکسل (Wickcell, 1896) و محققان مکتب مالیه عمومی را برجسته ساختند که افراد در بخش عمومی نیز به دنبال منافع شخصی خود هستند و تغییر موقعیت، نویدبخش معجزه دگرگونی ماهیت نیست. این مباحث منجر به توسعه نظریه انتخاب عمومی و پیدایش نظریه اقتصاد سیاسی جدید شد (تمدن جهرمی، ۱۳۸۹، صص ۱۰۳-۱۰۴ و ۱۰۹). نظریه پردازان اقتصاد سیاسی جدید موضوع ناهماهنگی بین انگیزه فردی و هدف اجتماعی را که بخش عمومی یکی از جلوه‌های آن است، به عنوان یک واقعیت پذیرفته و مدعی شده‌اند که در شرایط اطلاعات

ناقص و نامتقارن، انتخاب‌های بهینه فردی به انتخاب بهینه از نظر اجتماعی منتهی نمی‌شود؛ لذا وقتی فرد در بخش عمومی قرار می‌گیرد، ممکن است تصمیم‌هایی بگیرد که برای شخص او بهینه اما برای عموم غیربهینه باشد. در این صورت، باید به دنبال بهینه دوم بود (Buchanan J., 1978).

اکنون مسئله این است که آیا دیدگاه‌های اقتصاد سیاسی جدید با الگوهای رفتاری در اسلام سازگاری دارد یا نه؟ به‌طور مشخص، آیا الگوهای رفتاری در اسلام، ناهماهنگی بین انگیزه‌های فردی و منافع جمعی به‌ویژه در بخش عمومی را به عنوان یک واقعیت پذیرفته و متناسب با آن برای تأمین منافع عمومی چاره‌جویی کرده‌اند یا اینکه نظر دیگری داشته‌اند؟ اگر نپذیرفته‌اند، با ناهماهنگی یادشده که در ظاهر یک امر مسلم است چگونه برخورد کرده‌اند؟ زیرا از یک سو نمی‌توان حب ذات و انگیزه خودخواهی در انسان را چه به عنوان سیاستمدار، مدیر و کارگزار دولتی و سازمان عمومی و چه به عنوان یک بنگاهدار خصوصی منکر شد و از سوی دیگر، ضرورت تولید کالاها و خدمات عمومی را نادیده گرفت.

در میان الگوهای رفتاری در اسلام، حکومت امام علی علیه السلام که بر اساس احکام خداوند و سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پایه‌گذاری شده بود و اهتمام ویژه به تأمین منافع عمومی داشت (امام علی بن ابی طالب، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۲ و ۳۲۲) می‌تواند دلالت‌های سودمندی در این زمینه داشته باشد. حکومت پنج‌ساله ایشان، دربردارنده سیاست‌ها، دستورالعمل‌ها و شیوه‌های اجرایی به منظور برقراری عدالت اجتماعی به عنوان مصداق بارز و جامع کالای عمومی بود که پیگیری آن بدون ارائه راه‌حل برای مشکل تعارض خودخواهی با دیگرخواهی امکان‌پذیر نبود. در این مقاله، مجموعه سخنان آن حضرت راجع به شیوه حکومت‌داری، ویژگی حاکمان و کارگزاران حکومتی، وظایف آنان و راه‌های کسب توفیق در اجرای وظایف از **نهج البلاغه** احصاء، توصیف و در جهت یافتن پاسخ مسئله تحلیل می‌شود. فایده این کار اگر به نتیجه روشن و قاطع برسد این است که به رهایی اندیشه و خرد سیاستمداران و اقتصاددانان مسلمان از بن‌بست نئوکلاسیکی کمک کرده و توصیه‌های اقتصادی را با رشد جنبه‌های مثبت و اخلاق‌مدار انسان هماهنگ می‌سازد و مانع تحریک جنبه‌های منفی و ضد اخلاقی آن‌گونه که نئوکلاسیک‌ها به آن متهم شده‌اند، می‌شود.

سامان‌دهی مطالب به این صورت است که ابتدا پیشینه و روش تحقیق بررسی، سپس گزیده‌ای از دیدگاه‌های نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی جدید به منظور روشن‌شدن ادبیات بحث مطرح و در پایان، دیدگاه امام علی علیه السلام توصیف، تحلیل و نتیجه‌گیری می‌شود.

پیشینه تحقیق

تاکنون دیدگاه‌های اقتصادی امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه به‌خصوص از منظر عدالت اجتماعی موضوع چندین پژوهش مستقل قرار گرفته که بعضی از آنها در قالب کتاب و مقاله منتشر شده است. این پژوهش‌ها که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره خواهد شد، به سیاست‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و وظایف اقتصادی حاکمان و کارگزاران آنها در چارچوب اهداف اقتصادی و فرااقتصادی اسلام پرداخته و تا حدودی دیدگاه‌های حضرت را توصیف، تبیین و تحلیل کرده است؛ اما در این میان، پژوهشی که با رویکرد اقتصاد سیاسی جدید یعنی تأمین منافع عمومی از طریق بهینه‌یابی فردی به سخنان حضرت نگریسته باشد، یافت نشد. اکثر قریب به اتفاق تحقیقات صورت گرفته، با این پیش‌فرض دستوری انجام شده است که وقتی افراد در بخش عمومی قرار می‌گیرند، باید منافع عمومی را پیگیری کنند؛ اما اینکه با چه انگیزه و محرکی، کمتر متعرض شده است. تعدادی هم که به انگیزه توجه کرده‌اند، به‌درستی، پاداش معنوی و قرب و رضایت خداوند را به عنوان ساختار انگیزشی مطرح کرده ولی نگفته‌اند که چه زمان و تحت چه شرایطی پاداش‌های معنوی می‌تواند انگیزه‌بخش باشد. این همه مسلمان و افراد معتقد به خدا و روز جزا وجود دارند که پاداش‌های معنوی نتوانسته است برای آنها انگیزه ایجاد کند. هم نماز می‌خوانند و هم منافع عمومی را فدای منافع شخصی می‌کنند. ویژگی تحقیق حاضر این است که با الهام از اقتصاد سیاسی جدید، به جاهایی ورود می‌کند که تاکنون حداقل با این رویکرد ورود نشده است. نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به این تحقیق عبارت‌اند از:

۱. موسایی (۱۳۸۰) در کتاب مبانی و جهت‌گیری کلی اقتصادی در نهج‌البلاغه، مبانی و اصول حاکم بر رفتارها و پدیده‌های اقتصادی از دیدگاه حضرت امیر علیه السلام را بحث و اصولی را استخراج کرده است که رعایت آنها دنیای انسان را در مسیر آخرت او قرار می‌دهد. یکی از آن اصول، توجه به وضعیت دیگران و احساس مسئولیت در قبال آنان است. در فصل

آخر که به «عدالت اجتماعی» پرداخته، از رفع فقر، تعدیل ثروت و ایجاد روابط عادلانه در مبادلات به عنوان عوامل تحقق عدالت اجتماعی یاد کرده ولی به چگونگی تحقق این عوامل اشاره نشده است. در مجموع، اصول مورد نظر امام علی علیه السلام به خوبی استخراج شده ولی بررسی راه‌های عملی پایبندی به آن اصول، به تحقیقات آینده موکول شده است.

۲. جمعی از پژوهشگران (۱۳۸۰) در جلد هفتم دانشنامه امام علی علیه السلام که به مباحث

اقتصادی اختصاص دارد، به تبیین دیدگاه امام علی علیه السلام در مورد مبانی فلسفی نظام اقتصادی، عدالت اقتصادی، رابطه دنیا و آخرت، بحث زهد و قناعت و فقر و غنا، سیره اقتصادی امام علی علیه السلام، دولت و سیاست‌های اقتصادی، بیت‌المال، اصلاحات اقتصادی و بازار پرداخته‌اند. در بحث عدالت اقتصادی، دولت و سیاست‌های اقتصادی، بیت‌المال و اصلاحات اقتصادی که با تحقیق حاضر ارتباط بیشتر دارد، روی بایسته‌هایی همچون قوانین عادلانه، تربیت معنوی مردم و انتخاب مجریان عادل، ویژگی‌های دولت علوی، سیاست‌های عدالت‌محور حضرت در تقسیم بیت‌المال و توجه اصلی به آخرت و ابزاری به دنیا تأکید شده ولی نه با رویکرد انتخاب عقلایی.

۳. یوسفی (۱۳۸۶) در کتاب **نظام اقتصاد علوی** (مبانی، اهداف و اصول راهبردی) که بحث جامع و گسترده‌ای را پیرامون نظام اقتصادی مورد نظر امام علی علیه السلام انجام داده، با اینکه بخشی را به موضوع انگیزه در فعالیت‌های اقتصادی اختصاص داده و از پیوند ناگسستنی بین منافع شخصی و عمومی سخن گفته ولی بیشتر از جنبه هنجاری به قضیه نگاه کرده است تا جنبه اثباتی آن. همچنین اصول راهبردی حضرت علی علیه السلام برای فعالیت‌های اقتصادی را به خوبی مطرح کرده ولی راهکارهای ایشان را برای عملیاتی‌شدن این راهبردها تبیین نکرده است.

۴. کمالی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اهداف حکومت دینی از دیدگاه نهج‌البلاغه» به بررسی اهداف حکومت دینی پرداخته و برای رسیدن به آنها وجود نهادهایی همچون امامت و رهبری امت، گزینش و جذب نیروی انسانی کارآمد، دادگستری، رفاه و تأمین اجتماعی، تبلیغ و ارشاد اسلامی، تعلیم و تربیت، امور مالی و ... را ضروری دانسته است که همه آنها به عنوان امور عمومی نیاز به انگیزه فردی برای تحقق خود دارند که تبیین نشده است.

۵. حاجیان، دلشاد تهرانی و امینی حاج آبادی (۱۳۹۶) در مقاله «زمینه‌های شفافیت اطلاعات و عدالت اقتصادی از دیدگاه نهج‌البلاغه» روی شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات به عنوان درگاه ورود به عدالت اقتصادی انگشت گذاشته، نظر امام علی علیه السلام را در این زمینه بررسی کرده و نتیجه گرفته‌اند که ایجاد شفافیت و دسترسی مردم به اطلاعات از طرف حکومت، شرط اساسی اصلاح نظام اقتصادی و تحقق عدالت اقتصادی است. در این تحقیق نیز جای خالی سازوکار رسیدن به شفافیت و دسترسی به اطلاعات، احساس می‌شود.

۶. بهرامی و مهدیه (۱۳۹۶) در مقاله «تحلیلی بر سازوکارهای عملی اقتصاد مقاومتی در نهج‌البلاغه با تکیه بر وظایف دولت» با اینکه مقاله را به منظور برشمردن وظایف عملی دولت از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام در نهج‌البلاغه نوشته‌اند، ولی در این شمارش، از اجرای عدالت اقتصادی، حمایت از فعالان اقتصادی، ایجاد امنیت اقتصادی، ایجاد رفاه معیشتی و اقتصادی برای عموم مردم و بازیابی جایگاه زهد در ساختار اقتصاد نام برده‌اند، بدون اینکه امکان تحقق اینها را به لحاظ اثباتی بررسی کرده باشند.

روش تحقیق

مطالعه نهج‌البلاغه و گردآوری داده‌ها به روش موضوعی صورت گرفته است. با این توضیح که آن دسته از سخنان امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه که به وظایف حاکمان و کارگزاران حکومتی در قبال منافع عموم جامعه به‌ویژه بحث حفاظت از اموال عمومی و دخل و خرج دولت صراحت یا اشاره داشته، جمع‌آوری و دسته‌بندی شده است. سپس، داده‌های به‌دست‌آمده با بهره‌گیری از لغت‌نامه‌ها، ترجمه‌ها و شرح‌های معتبر، به روش توصیفی - تحلیلی بررسی مقایسه‌ای و نتیجه‌گیری شده است. در این مقایسه، چارچوب تحلیلی اقتصاد سیاسی جدید با چارچوب تحلیلی استنباط‌شده از سخنان امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه از منظر تأمین منافع عمومی مورد مقایسه واقع شده است.

تأمین منافع عمومی از طریق رفتار عقلایی در اقتصاد سیاسی جدید

تا ربع سوم قرن بیستم، اقتصاد سیاسی به مباحث مربوط به اندازه دخالت دولت در اقتصاد محدود بود و تحلیل اقتصادی سیاست که در آن نظریه انتخاب عقلایی به عنوان ابزاری

جهت فهم رفتار افراد در سیاست به کار برده می‌شود، چندان مطرح نبود (Medema, 2010, p.169). از ربع سوم قرن بیستم، آشکارشدن نتایج عملکرد نامطلوب دولت مداخله‌گر کینزی‌ها از یک‌سو (Colander, 1984) و توسعه مباحث مربوط به انتخاب عمومی از سوی دیگر، موجب تغییر نگرش اقتصاددانان نسبت به ماهیت رفتار دولت شد و دولت از یک عامل بیرونی تأثیرگذار بر متغیرهای اقتصادی به یک عامل درونی تبدیل گردید (تمدن جهرمی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹-۱۱۸).

در این مرحله بود که آنتونی داونز (Anthony Downs) از پیشگامان نگرش جدید، مطرح ساخت که افراد چه در چارچوب بخش خصوصی و چه در قالب بخش عمومی، انگیزه واحد دارند و آن پیگیری منافع شخصی است که به صورت کسب درآمد، اعتبار اجتماعی و قدرت تبارز می‌یابد. در هر دو قالب، افراد تلاش می‌کنند رفتار بهینه داشته باشند. شاخص بهینگی در یکی حداکثرشدن مطلوبیت یا سود است و در دیگری حداکثرشدن آرا. بیشینه‌سازی منافع عمومی در صورتی می‌تواند مسئله باشد که با رفتار عقلایی در تضاد نباشد و در راستای حداکثر شدن منافع فردی تلقی شود (Downs, 1957, pp.135-150). به نظر وی، در نظام‌های سیاسی مبتنی بر دموکراسی، شرط همسویی منافع عمومی با بهینه‌یابی فردی، برخورداری افراد از اطلاعات کامل است. در شرایط اطلاعات ناقص، بحث اقناع و تأثیرگذاری روی نظر رأی‌دهندگان و در نتیجه تفاوت شهروندان در نظر دولت از یک‌سو، شکل‌گیری ایدئولوژی‌های سیاسی برای کاهش هزینه انتخاب از سوی دیگر و ظهور گروه‌های فشار از جانب سوم، اهمیت پیدا می‌کند نه پیگیری منافع عمومی. همه اینها در چارچوب رفتار عقلایی صورت می‌گیرد که در آن، هزینه‌کردن برای کسب اطلاعات، تنها برای کل جامعه و گروه‌های فشار، عقلایی است نه رأی‌دهنده انفرادی (Ibid, 1957, pp.135-150).

همان‌گونه که از تحلیل داونز نیز استفاده می‌شود، چارچوب تحلیلی نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی جدید روی رفتار بهینه بازیگران اصلی جامعه تمرکز دارد. این بازیگران عبارت‌اند از: ۱. مردم به عنوان رأی‌دهندگان، ۲. گروه‌های فشار مانند احزاب، سازمان‌ها، اصناف و اқشار بانفوذ جامعه، ۳. بوروکرات‌ها و ۴. سیاستمداران و مقامات مافوق (جباری و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۸۳). در شرایط اطلاعات ناقص، رفتار عقلایی بازیگران اصلی در تضاد با منافع

عمومی است؛ چنان‌که منکر/اولسن (Mancur Olson) در تحلیل خود از منطق کار گروهی، عرضه کالای عمومی را دلیل حمایت افراد از تشکیل دولت نمی‌داند؛ زیرا معتقد است اگر فقط رفتار داوطلبانه و عقلایی افراد مدنظر باشد، نه دولتی وجود خواهد داشت نه تشکل اجتماعی؛ درحالی‌که وجود دارد. پس باید حمایت افراد دلیلی غیر از برخورداری از کالای عمومی عرضه‌شده از سوی آنها داشته باشد. این دلیل در مورد تشکیل دولت، اجبار مردم به پرداخت مالیات است؛ اجباری که کوچک‌ترین ایرادی به آن گرفته نمی‌شود؛ شاید به این دلیل که مردم می‌دانند کالاهای عمومی قابلیت خرید و فروش در بازار و تأمین مالی داوطلبانه را ندارد؛ اما در مورد سایر سازمان‌ها، «مشوق‌های گزینشی» (Selective Incentives) دلیل شکل‌گیری آنهاست. این مشوق‌ها، مثبت یا منفی، به تعدادی انگیزه می‌بخشد که در تدارک کالای گروهی یا جمعی سهم بگیرند. البته در گروه‌های کوچک و کم‌تعداد، ممکن است سهم هر عضو از کالای عمومی به اندازه کافی زیاد باشد که او حاضر شود به‌تنهایی اقدام کند و یا تمام اعضا با مذاکره به این نتیجه برسند که اقدام کنند. در این‌گونه شرایط، مشوق‌های گزینشی نیاز نیست (Olson, 1997, pp.93-106) / اولسن نتیجه می‌گیرد که هر چه تعداد بنگاه‌ها یا افرادی که از یک اقدام جمعی نفع می‌برند بیشتر باشد، سهم هر یک از آنها از منافع اقدام جمعی کوچک‌تر خواهد بود و در نبود مشوق‌های گزینشی، انگیزه اعضای گروه برای مشارکت در اقدام جمعی کاهش خواهد یافت؛ به‌طوری‌که آشکارا گروه‌های بزرگ در مقایسه با گروه‌های کوچک کمتر به اقدام هماهنگ گروهی در جهت دستیابی به یک کالای عمومی متمایل خواهند بود. در نتیجه گروه‌های کوچک اساساً در سازماندهی یک اقدام جمعی موفق‌تر خواهند بود (Ibid).

این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که مردم به عنوان رأی‌دهندگان تمایل دارند دولتی روی کار بیاید که منافع عمومی را تأمین کند؛ اما برای رسیدن به چنین دولتی هزینه نمی‌کنند؛ چون هماهنگ کردن همه مردم و اقدام جمعی به‌گونه‌ای که هزینه اقدام سرشکن شود، به دلیل وجود سواری مجانی و هزینه بالای هماهنگی، عقلایی نیست؛ علاوه بر این، ایجاد هماهنگی، خود یک کالای عمومی است که رفتار عقلایی، پیگیری آن را بر نمی‌تابد. اقدام فردی نیز به دلیل ناچیز بودن سهم هر فرد از کالای عمومی نسبت به هزینه آن، عاقلانه

نیست؛ لذا انتخاب عقلایی مردم، عرضه کالای عمومی و تأمین منافع جمعی را نوید نمی‌دهد.

در مورد رفتار گروه‌های فشار، پس از آنکه داونز نقش گروه‌های فشار در شرایط اطلاعات ناقص را مطرح ساخت (Downs, 1957, pp.135-150)، رمزی‌یر (J. Mark Ramseryr) دریافت که توان تأثیرگذاری گروه‌های فشار بر سیاست‌های دولت، درون‌زا و تابع ساختار نهادی بازار انتخاباتی است؛ به این صورت که گروه‌های فشار از قانون‌گذاران حمایت مالی می‌کنند و آنان با این پول رأی می‌خرند و به نفع گروه‌های فشار روی قوانین تأثیر می‌گذارند. از آنجا که تأثیرگذاری روی قوانین یا خریدن رأی با استفاده از پول بستگی به ساختار نهادی بازار انتخاباتی دارد، نفوذ گروه‌های فشار نیز بستگی به آن خواهد داشت (Ramseyer, 1995, p.6).

در ارتباط با رفتار بوروکرات‌ها، یافته‌های ویلیام نیسکانن (William Niskanen) نشان داد که سازمان‌های بوروکراتیک به عنوان عرضه‌کننده انحصاری کالاهای عمومی، این قدرت را دارند که از طریق اعمال نفوذ در کمیته‌های قانون‌گذاری دستگاه مقننه، رهبران سیاسی منتخب مردم را تحت فشار قرار داده و به اتخاذ تصمیماتی که مورد نظر خودشان است وادار کنند و بدین طریق مازاد مصرف‌کنندگان کالاهای عمومی و مالیات‌دهندگان را که در صورت عرضه صددرصد کارآمد کالاهای عمومی عایدشان می‌شد، به نفع خود تصاحب کنند (Niskanen, 1971, p.31).

رونالد ویتروپ (Roald Wintrobe) در تبیین رفتار بوروکراتیک، سه پرسش را مطرح می‌کند: ۱. بوروکرات‌ها چه می‌خواهند؟ ۲. منشأ قدرت بوروکراتیک کجاست؟ ۳. آیا می‌توان بوروکرات‌ها را کنترل کرد؟ در پاسخ پرسش اول، پول یا مطلوبیت بیشتر را مهم‌ترین خواسته آنان می‌داند که از مجاری بودجه در اختیار بیشتر، نفوذ در سیاست‌های دولتی و قدرت بیشتر آن را دنبال می‌کنند. در جواب سؤال دوم، از استراتژی‌های مختلف مطرح‌شده یاد می‌کند که «عدم تقارن اطلاعات» (Asymmetric Information)، «کنترل دستور کار» (Agenda Control) و «کارایی گزینشی» (Selective Efficiency) از مهم‌ترین آنهاست. در پاسخ پرسش سوم، از دو دسته بازیگران متمایز در نظام بوروکراتیک نام می‌برد: ۱. بوروکرات‌هایی که از سیاستمداران حاکم فرمان می‌برند یا مقامات عالی‌رتبه

دولتی و ۲. سیاستمداران حاکم یا سران دولتی. او اضافه می‌کند که در گذشته دسته اول مورد توجه پژوهشگران بود و از دید آنها به قضیه نگاه می‌شد؛ ولی در ده سال اخیر دسته دوم مورد توجه قرار گرفته و از دید مقامات مافوق نگاه می‌شود که چگونه می‌توانند بوروکرات‌ها را کنترل کنند. در این زمینه، ابزارهایی مانند قدرت و اختیار، رقابت، وفاداری یا اعتماد و عوامل انگیزشی برای کنترل بوروکرات‌ها بررسی شده‌اند (Wintrobe, 1997, pp.429-455) اما تالوک نظر دیگری دارد. او معتقد است که حتی اگر رئیس سازمان دولتی به دنبال دستیابی به حداکثر کارایی در عرضه کالای عمومی تولیدشده در سازمان خود باشد، بوروکرات‌های حداکثرکننده این اجازه را نمی‌دهند (Tullock, 2005, p.60).

در تبیین رفتار سیاستمداران، یافته‌های رمزی‌یر نشان می‌دهد که آنان برای ملاحظات اصولی با قید بازار انتخاباتی مواجه‌اند. مهم‌ترین هدف آنها، برنده شدن در انتخابات است. آنان ترجیحات رأی‌دهندگان را که خواهان ترکیبی از کالاهای خصوصی و عمومی هستند، پیگیری می‌کنند. به باور او، سیاستمداران خردمند تا آنجا حاضرند با دریافت کمک مالی از گروه‌های فشار به نفع آنها فعالیت کنند که تعداد آرای ازدست‌رفته برابر با آرای خریداری شده باشد (Ramseyer, 1995, pp.2-3 & 6). او نتیجه می‌گیرد که سیاستمداران مواجه با محدودیت بازار انتخاباتی، باید احتمال انتخاب مجدد خود را به حداکثر برسانند وگرنه در قدرت باقی نخواهند ماند. برای این کار، باید ترجیحات اصولی خود را کنار بگذارند و وارد مبادله رأی شوند تا ترجیحات رأی‌دهندگان حوزه انتخابیه خود را تأمین کنند؛ علاوه بر این، قواعد نهادی نیز تصمیمات آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پس آرای که آنها به یک لایحه می‌دهند، یا تحت تأثیر مبادله است یا قواعد نهادی؛ ملاحظات اصولی نقش ندارد (Ibid, pp.12-13).

با اینکه این دیدگاه‌ها با انتقاداتی مانند عدم تطابق با واقعیت و صدمه‌زدن به اخلاق مواجه شده‌اند (تمدن جهرمی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۰)، اما نظریه پردازان با آگاهی از این کاستی‌ها، آنها را مفید ارزیابی کرده‌اند؛ برای نمونه، ویستروب ارزش نظریه‌های انتخاب اقتصادی یا عقلایی که درباره بوروکراسی ارائه می‌شود را منوط می‌داند به توانایی آنها در شفاف‌ساختن فرایندها یا سازوکارهایی که شالوده روابط سیاسی- اقتصادی را تشکیل می‌دهند. این نظریه‌ها، چنانچه بستر مناسبی برای استنتاج فرضیه‌های علمی و آزمون آنها مهیا نمایند،

می‌توانند به شناخت حقیقت کمک کنند (Wintrobe, 1997, pp.429-455) بوکانان نتیجه می‌گیرد که اگر نگرش انتخاب عمومی پذیرفته شود، دیگر نمی‌توان فرضیه مقام دولتی خیراندیش را در تحلیل‌های هنجاری گنجانند. اقتصاددانان باید این واقعیت را در نظر بگیرند که رویدادهای جمعی، نتیجه یک فرایند سیاسی پیچیده است که بازیگران زیادی در آن نقش دارند. با در نظر گرفتن این واقعیت، اقتصاددانان دیگر لزومی نخواهند دید که وقت و نیروی خود را صرف اقتناع کنند و بیشتر سعی خواهد شد نتایج و پیامدهای تصمیمات مختلف پیش‌بینی شود (Buchanan, 1997, pp.163-80).

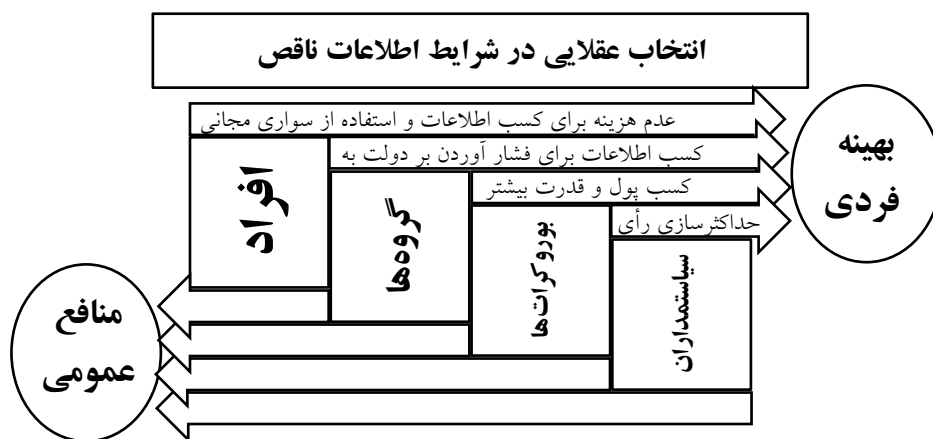
این مباحث نظری با کارکرد دولت‌ها در بیرون مطابقت داشت. به همین جهت، مایکل کالکی (Michal Kalecki) از اولین اقتصاددانان مخالف دیدگاه کینز، مدلی ارائه کرد که بر اساس آن یک دولت حزبی در طرفداری از منافع سرمایه‌داری عمل می‌کند. وی معتقد بود که دولت می‌تواند تغییراتی در اقتصاد ایجاد کند، ولی این تغییرات در جهت منافع قشر خاصی از جامعه (سرمایه‌داران) است؛ برای نمونه، دولت به منظور کاهش دادن خطرات ناشی از افزایش قدرت چانه‌زنی کارگران برای سود سرمایه‌داران، به‌طور عمد رکودهای القایی سیاسی ایجاد می‌کند تا اقتصاد از اشتغال کامل خارج شده و قدرت چانه‌زنی کارگران کم شود (Fiewel, 1974, pp.21-48). حتی در مواردی که دولت می‌کوشد به عنوان یک برنامه‌ریز اجتماعی خیرخواه عمل کند، اقدامات خود را از طریق بوروکرات‌ها اجرا می‌کند که احتمالاً به دنبال منافع شخصی خود هستند و نظارت بر آنها هم مشکل است؛ لذا مداخلات دولت بدون استثنا موقعیت‌هایی را برای رفتار رانت‌جویی و فساد فراهم می‌آورد. البته این موضوع نمی‌رساند که بازارها همیشه کارا عمل می‌کنند و هیچ نقش مهمی برای دولت در اقتصاد وجود ندارد، بلکه بدین معناست که در سراسر دنیا دولت‌ها آمده‌اند تا کمتر برنامه‌ریزی کنند، کمتر مالک باشند و کمتر مقررات تعیین کنند و به جای تعیین حدود مرز، به بازار اجازه گسترش بدهند (اسنودان و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۵۴۰) World Bank, 1997/ Snowdon,) مکمل یکدیگرند (, 2001b/ Stiglitz, 2002, pp.460-501).

کارهای تجربی نیز ایده دولت خیرخواه و بوروکرات‌های فارغ از خود را به شدت تحلیل برده است. حجم قابل توجهی از کارهای تجربی که برای آزمون کردن اهمیت

متغیرهای اصلی اقتصاد کلان مانند تورم، بیکاری و رشد درآمد قابل تصرف انجام شده است، نشان می‌دهد که متغیرهای کلان اقتصادی معنادار و تأثیر مهمی بر نتیجه انتخابات دارند (Kramer, 1971, pp.131-143/ Tufte, 1975, pp.812-826/ Mosley, 1978,) (Fair, 1988, pp.168-179/ pp.375-394). با توجه به موقعیت شبه انحصاری سیاستمداران در عرضه سیاست‌های اقتصادی، جای تعجب ندارد که تسلیم وسوسه و استفاده از سیاست‌های صلاح‌دیدگی به منظور حداکثرکردن احتمال انتخاب مجددشان شوند (اسنودان و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۵۴۳).

همان‌گونه که ملاحظه شد، اقتصاد سیاسی جدید، تحت تأثیر مستقیم فروض هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی اقتصاد متعارف شکل گرفته است. در چارچوب تحلیلی آن، انسان، موجودی فرض شده است که عقلایی رفتار می‌کند. معیار عقلانیت، بیشینه‌سازی منفعت فردی او در همین جهان است؛ بنابراین، چه زمانی که در بخش خصوصی فعالیت می‌کند و چه زمانی که در بخش عمومی حضور دارد، با همین معیار تصمیم می‌گیرد. اگر همه به اطلاعات کامل دسترسی داشته باشند، تصمیم‌ها به‌گونه‌ای خواهد بود که سرجمع تأمین منافع شخصی به تأمین منافع عمومی بینجامد؛ اما در شرایطی که اطلاعات ناقص و دسترسی به اطلاعات مستلزم هزینه است، رفتار عقلایی اقتضا می‌کند کسانی برای کسب اطلاعات هزینه کنند که منافع حاصل از اطلاعات برای آنها بیشتر از هزینه آن باشد. هزینه‌کردن افراد برای کسب اطلاعات، به دلیل داشتن هزینه زیاد و منفعت اندک و وجود سواری مجانی عقلایی نیست. گروه‌های فشار هزینه می‌کنند، اما با فشار آوردن بر سیاستمداران، قوانین و سیاست‌ها را به سمت منافع خود سوق می‌دهند. بوروکرات‌ها در هنگام اجرا، منافع خود را تعقیب و بر جامعه هزینه‌های اضافی تحمیل می‌کنند و سیاستمداران نیز به دنبال حداکثرسازی احتمال پیروزی در انتخابات و ماندن در قدرت‌اند. ملاحظه می‌شود که ترجیحات افراد و گروه‌های مختلف جامعه با منافع عمومی سازگاری ندارد. تلاش اقتصاددانان این است که بتوانند ترکیبی از ترجیحات متضاد را شناسایی کنند که در میان ترکیب‌های ممکن، سازگارترین باشد که گاهی از آن به «بهینه دوم» تعبیر می‌شود. نمودار یک ناهماهنگی بین بهینه‌یابی فردی و منافع عمومی را در چارچوب تحلیلی اقتصاد سیاسی جدید نشان می‌دهد.

نمودار ۱: بهینه‌یابی فردی و منافع عمومی در چارچوب تحلیلی اقتصاد سیاسی جدید



۴۵

فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی / مقاله علمی پژوهشی / تأمین منافع عمومی از طریق رفتار عقلایی ...

نمودار بالا نشان می‌دهد که در وضعیت اطلاعات ناقص که یکی از فروض چارچوب تحلیلی اقتصاد سیاسی جدید است، منافع فردی هم‌جهت با منافع عمومی نیست. فرض دیگر این چارچوب که رفتار عقلایی باشد، اقتضا می‌کند که بازیگران اصلی منافع فردی خود را دنبال کنند. اکنون، باید دید که این چارچوب تحلیلی با چارچوب مورد نظر امام علی علیه السلام که از سخنان ایشان در **نهج البلاغه** استنباط می‌شود، سازگاری دارد یا نه و اگر ندارد، چارچوب تحلیلی مورد نظر ایشان چیست و چگونه مشکل تضاد منافع فردی با منافع عمومی را برطرف می‌کند.

تأمین منافع عمومی از طریق رفتار عقلایی در نهج البلاغه

چارچوب تحلیلی اقتصاد سیاسی جدید بر دو فرض رفتار عقلایی و شرایط اطلاعات ناقص بنا شده است. در وضعیت اطلاعات کامل، آنان نیز می‌پذیرند که رفتار عقلایی متبلور در پیگیری منافع فردی به تأمین منافع عمومی می‌انجامد. اکنون، دو فرض یادشده از منظر سخنان امام علی علیه السلام در **نهج البلاغه** بررسی می‌شود تا چارچوب تحلیلی مورد نظر حضرت و رهیافت آن به تأمین منافع عمومی به دست آید.

۱. رفتار عقلایی

رفتار عقلایی در اینجا به مفهوم تلاش افراد برای بیشینه‌سازی منافع شخصی است. این مفهوم به صورت کلی، با سخنان حضرت علی علیه السلام مخالفتی ندارد. آنچه موجب اختلاف شده و رفتار عقلایی مورد نظر ایشان را با رفتار عقلایی در اقتصاد سیاسی جدید متفاوت می‌سازد، تعریف «منافع شخصی» است. در اقتصاد سیاسی جدید، منافع شخصی حداکثر به منافع دنیایی (مادی و معنوی) گفته می‌شود و بیش از آن را پوشش نمی‌دهد؛ اما در نگاه حضرت علی علیه السلام منافع شخصی، شامل منافع فرد در این جهان و آن جهان هر دو می‌شود؛ بلکه بالاتر، منافع این جهانی در مقایسه با منافع آن جهانی، منفعت به حساب نمی‌آید؛ برای نمونه، حضرت خطاب به فرزندش می‌فرماید: «إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا: تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا» (امام علی بن ابی‌طالب، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۰)؛ یعنی تمام تلاش‌ها باید معطوف به آخرت باشد. در بیان ویژگی بندگان خوب خدا دارد: «... وَ بَاعُوا قَلِيلًا مِنَ الدُّنْيَا لَأَنْ يَبْقَى بِكَثِيرٍ مِنَ الْآخِرَةِ لَا يَفْنَى ... : اندک دنیا را که ماندنی نیست با زیاد آخرت که ازین رفتنی نیست معامله کردند» (همان، ص ۲۶۴). همچنین خطاب به طلحه و زبیر که به خاطر بیرون‌ماندن از حکومت گله داشتند، فرمود: «لَقَدْ نَقَمْتُمَا سِيرًا وَأَرْجَأْتُمَا كَثِيرًا ... : برای چیزی اندک (دنیا) خشم گرفتید و فراوان (آخرت) را وا گذاشتید» (همان، ص ۳۲۱). راجع به بنی‌امیه فرمود: «آثَرُوا عَاجِلًا وَأَخْرُوا آجِلًا وَ تَرَكُوا صَافِيًا وَ شَرَبُوا آجِنًا: دنیا را بر همه چیز پیش انداختند و آخرت را پشت سر گذاشتند؛ آب گوارا را رها کردند و آب گندیده را خوردند» (همان، ص ۲۰۱). از این سخنان استفاده می‌شود که منفعت دنیا اگر در مسیر منفعت آخرت نباشد، منفعت نیست؛ بنابراین، افراد وقتی می‌توانند رفتار عقلایی داشته باشند که تلاش خود را معطوف به حداکثرسازی منافع اخروی کنند و از امکانات دنیوی بیشترین بهره‌مکن را در این راستا ببرند.

از نگاه امام علی علیه السلام منافع اخروی انسان در سایه رضایت خداوند به دست می‌آید و رضایت خداوند از طریق انجام دستورات او و حرکت در چارچوب شریعت حاصل می‌شود: «إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَإِنْ نَقَصَهُ وَ كَرِهَهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةٌ وَ زَادَهُ: برترین مردم نزد خداوند کسی است که عمل به حق نزد او محبوب‌تر از عمل به باطل باشد، اگرچه عمل به حق منفعت دنیوی او را کاهش دهد و عمل به باطل

آن را زیاد کند» (همان، ص ۱۸۲)؛ لذا، حضرت ارزش حکومت کردن را اگر در آن حق بریا و باطل برطرف نشود، از کفش بی‌ارزش خود کمتر می‌داند. ابن‌عباس می‌گوید: حضرت، ارزش کفش خود را از من پرسید، گفتم: هیچ ارزشی ندارد، فرمود: «وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا» (همان، ص ۷۶). به کارگزاران حکومت خود سفارش می‌کند که جز اجرای دستورات خداوند کاری دیگری نکنند که سعادت در گرو اطاعت خدا و شقاوت در گرو نافرمانی اوست: «أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِيْتَابِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا» (همان، ص ۴۲۷). همچنین، با تمام توان دین خدا را یاری کنند؛ چراکه در این صورت، خداوند یاور او در رسیدن به عزت خواهد بود: «وَ أَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَإِنَّهُ جَلُّ أَسْمُهُ قَدْ تَكْفَلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ وَ إِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ» (همان). عزت در پرتو نصرت الهی، حداکثر منفعتی است که یک فرد چه در جایگاه مردم عادی و چه در جایگاه حاکم به دنبال آن است. «با مردم مهربان باشند؛ همان‌گونه که انتظار دارند خداوند با آنان مهربان باشد» (همان، ص ۴۲۸). «وَ ابْتِلَاكَ بِهِمْ وَ لَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ: قدرت را آزمون الهی بدانند و خود را در جنگ با خداوند قرار ندهند» (همان). ستم به مردم که بندگان خدایند، از مصادیق مقابله و جنگ با خداست. «وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا» (همان، ص ۴۲۸-۴۲۹). «بِئْسَ الزَّادُ إِلَى الْعَمَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ: بدترین اندوخته برای آخرت، تجاوز به حقوق مردم است» (همان، ص ۵۰۷).

آن حضرت، اقدامات سیاسی و اقتصادی خود را در چارچوب همین نوع از عقلانیت تبیین می‌کند. در بیان وظایف حکومت خود فرمودند:

امام به غیر آنچه از جانب خدا مأمور است وظیفه‌ای ندارد، تکلیف او پند و اندرز رسا، تلاش و جدیت در خیرخواهی، زنده‌کردن سنت، اقامه حدود بر سزاوار حدّ و رساندن سهم بیت‌المال به مستحق آن است (همان، ص ۱۵۲).

در ارتباط با حق مردم بر حکومت فرمودند:

ای مردم! مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی؛ اما حقّ شما بر من این است که خیرخواه شما باشم، غنیمت شما را به‌طور کامل به شما بپردازم، شما را تعلیم دهم تا جاهل نمانید و مؤدب به آداب نمایم تا بیاموزید (همان، ص ۷۹).

هنگامی که رضایت الهی معیار اصلی منفعت شخصی معرفی شد، آن وقت خیرخواهی نسبت به مردم و تلاش برای اجرای عدالت اجتماعی در جامعه، در راستای بیشینه‌سازی منافع شخصی و رفتار عقلایی ارزیابی می‌شود؛ لذا فرمود:

خدایا تو می‌دانی آنچه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز، خواستن زیادت. بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح را در شهرهای ظاهر گردانیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع مانده‌ات اجرا گردد (همان، ص ۱۸۹).

در جنگ صفین بیان داشت: «به خدا که یک روز جنگ را به تأخیر نینداختم، جز آنکه امید داشتم گروهی به سوی من آیند و به راه حق گرایند. این مرا خوش‌تر است تا شامیان را بکشم و گمراه باشند» (همان، ص ۹۱).

خطاب به کسانی که او را در برقراری مساوات در تقسیم بیت‌المال سرزنش کردند، آمده است:

مرا فرمان می‌دهید تا پیروزی را در ستم کردن به مردم جست‌وجو کنم! به خدا که نپذیرم تا جهان سرآید و ستاره‌ای در آسمان بی‌ستاره‌ای برآید. اگر مال از آن من بود، همگان را برابر می‌داشتم که چنین تقسیم سزاست تا چه رسد که مال خدا است. بدانید که بخشیدن مال به کسی که مستحق آن نیست، با تذبذب و اسراف یکی است. قدر بخشنده را در دنیا بالا برد و در آخرت فرود آرد. او را در دیده مردمان گرامی کند و نزد خدا خوار گرداند (همان، ص ۱۸۳).

در همه این سخنان، محاسبات عقلانی وجود دارد. گوینده، هزینه‌ها و منافع گزینه‌های مختلف پیش رو را محاسبه کرده و انتخاب بهینه را نشان داده است. قواعد بهینه‌یابی به صورت کامل رعایت شده است؛ پس نمی‌توان گفت که این رفتار، عقلایی نیست، اما معیار عقلانیت، متفاوت است. در اندیشه امام علی علیه السلام پیگیری منفعت شخصی، عقلایی است؛ ولی منحصر کردن منفعت شخصی در منفعت دنیوی عقلایی نیست. ایشان، دنبال کردن منفعت شخصی را به عنوان کنش عقلانی می‌پذیرد و بلکه می‌ستاید؛ اما دامنه منفعت شخصی را بسیار فراتر از آن چیزی می‌داند که نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی جدید در نظر دارند. از نگاه آن حضرت، منفعت هر فرد به افق‌های مادی و دنیایی محدود نیست و تا افق‌های اخروی امتداد دارد. از این منظر، رفتاری را باید عقلایی دانست که مجموع منافع دنیوی و

اخروی را در محاسبات خود منظور کند؛ نه فقط منافع دنیا را که در مقایسه با منافع آخرت، یا منفعت به شمار نمی‌رود یا بسیار کم‌اهمیت است.

این تفسیر از رفتار عقلایی، مشکل ناهماهنگی انگیزه شخصی با اهداف اجتماعی را در سطح نظریه برطرف می‌کند. بر اساس این نگرش، همه بازیگران اصلی جامعه با انگیزه به‌دست آوردن رضایت خداوند تصمیم‌گیری و انتخاب می‌کنند. انگیزه کسب رضایت الهی، رفتار بازیگران را در مسیری هدایت می‌کند که به تأمین منافع عمومی می‌انجامد؛ زیرا هر بازیگر در جایگاه و در حد توان خود تلاش می‌کند بیشترین خیر ممکن را به مردم و جامعه خود برساند تا از طریق آن بتواند رضایت الهی را به دست آورده و منفعت شخصی خود را حداکثر کند. این انگیزه نه تنها در بخش عمومی که در بخش خصوصی نیز وجود خواهد داشت. با این رویکرد، مشکل سواری مجانی در کالاها و خدمات عمومی نیز برطرف می‌شود؛ زیرا سواری مجانی رضایت خداوند را به دنبال ندارد و لذا انگیزه‌ای برای استفاده از آن وجود نخواهد داشت. با این تفسیر از عقلانیت، آیا مشکلی به نام اطلاعات ناقص وجود خواهد داشت؟

۲. اطلاعات ناقص

بستر دیگر تحلیل‌های اقتصاد سیاسی جدید، وجود شرایط اطلاعات ناقص در جامعه است. نبود اطلاعات کافی و پرهزینه‌بودن کسب اطلاعات سبب می‌شود که افراد بیشینه‌ساز منافع دنیوی، به اطلاعات ارزان و ایدئولوژی‌ها اکتفا کنند، تحت تأثیر اقناع‌گران قرار بگیرند و نتوانند ترجیحات اصولی خود را دنبال کنند. همین موضوع، سبب پیدایش گروه‌های فشار و تحریف در ترجیحات اصولی می‌شود؛ همچنین، بوروکرات‌ها از همین نقص استفاده کرده، خواسته‌های منفعت‌طلبانه خود را عملی می‌کنند و سرانجام، سیاستمداران به خاطر کاستی و نامتقارن بودن اطلاعات، تسلیم خواسته‌های گروه‌های فشار و بوروکرات‌ها می‌شوند. گنجاندن عدم تقارن اطلاعات به عنوان یک قید در بهینه‌یابی افراد، هنری است که اقتصاددانان در این زمینه به خرج داده‌اند. اکنون باید دید که شرایط اطلاعات ناقص چه جایگاهی در بهینه‌یابی مورد نظر امام علی علیه السلام دارد.

شرایط اطلاعات کامل، یک وضعیت ایدئال است که در آن منافع همه افراد و در نتیجه منافع جامعه تأمین می‌شود. در شرایط اطلاعات ناقص، آنانی که اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر در اختیار دارند می‌توانند به موقعیت‌های بیشتر و سودآورتر برسند. فرض عقلانیت دنیاگرا اقتضا دارد که هر فرد از اطلاعات خود و بی‌اطلاعی دیگران نهایت استفاده را در راستای بیشینه‌سازی منافع خود ببرد. در این فرض، شریک‌سازی اطلاعات، به دلیل اینکه منافع شخصی را به خطر می‌اندازد عقلایی نیست و لذا افراد انگیزه‌ای برای این کار ندارند و دولت باید از دسترسی آزاد مردم به برخی از اطلاعات به عنوان یک کالای عمومی محافظت کند. از آنجاکه در دولت نیز تصمیم‌گیرنده نهایی یا مجری افرادند، عقلانیت ابزاری اقتضا دارد که آنان نیز از این اطلاعات به عنوان رانت استفاده کرده و منافع شخصی خود را حداکثر و منافع عمومی را حداقل کنند.

در فرض عقلانیت آخرت‌گرا که از سخنان امام علی علیه السلام استفاده می‌شود، کسب و شریک‌سازی اطلاعات، در راستای حداکثرسازی منافع شخصی است؛ زیرا اول اینکه فرد با کسب اطلاعات بیشتر، می‌تواند تصمیم‌های بهتری به خصوص در بخش عمومی بگیرد و خدمات مؤثرتری به جامعه ارائه دهد؛ دوم اینکه با شریک‌سازی اطلاعات، این توانایی را در اختیار دیگران نیز قرار می‌دهد. از هر دو جهت برای فرد انگیزه ایجاد می‌شود که برای کسب اطلاعات هزینه کند چون از این طریق به جامعه نفع رسانده و رضایت بیشتر الهی را به دست می‌آورد. این از مصادیق خیرخواهی و حُسن همکاری است که حضرت مردم را برای گسترش حق و برچیده شدن باطل به آن ترغیب می‌کند: «فَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِحِّ فِي ذَلِكَ وَ حُسْنِ التَّعَاوُنِ عَلَيْهِ» (همان، ص ۳۳۴). سوم اینکه پنهان‌کاری و استفاده از عدم تقارن اطلاعات خشم الهی را در پی داشته و منفعت شخصی فرد را به خطر می‌اندازد. فرمود: «وَأَفْطَعُ الْغِشَّ غِشُّ الْأَيْمَةِ: بدترین فریب‌کاری، فریب‌دادن پیشوایان است» (همان، ص ۳۸۳). از یاران شایسته خود می‌خواهد که وی را در خیرخواهی به دور از فریب و تردید یاری کنند: «فَأَعِينُونِي بِمُنَاصِحَةِ خَلِيَّتِهِ مِنَ الْغِشِّ سَلِيمَةٍ مِنَ الرَّيْبِ» (همان، ص ۱۷۵).

از نگاه امام علی علیه السلام یکی از دلایلی که حاکمان باید خود را در معرض دید مردم قرار دهند، موضوع تقارن اطلاعات است. این کار سبب می‌شود که اوضاع مردم را از زبان خودشان بشنوند تا مبدا اطلاعات به صورت ناقص یا نادرست به آنان منتقل شود:

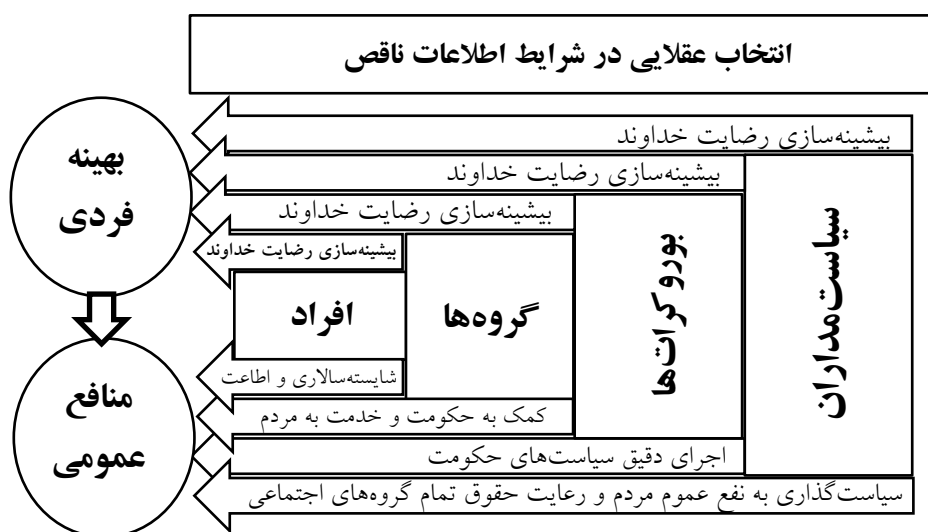
فَلَا تُطَوَّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضَّيْقِ وَ قَلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ وَ الْإِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ وَ يَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَ يَشِيحُ الْحَسَنُ وَ يَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَ يُشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ (همان، ص ۴۴۱).

از این سخن استفاده می‌شود همان‌گونه که سیاستمداران باید در معرض دیدگان مردم باشند، سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات آنان نیز باید از مردم پوشیده نباشد. خطاب به فرماندهان سپاهش فرمود: «أَلَا وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَا أَحْتَجِزَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ: حق شما بر من این است که چیزی را از شما جز اسرار جنگ پنهان ندارم» (همان، ص ۴۲۴).

بنابراین، اگر معیار انتخاب عقلایی آن‌گونه که از سخنان حضرت علی علیه السلام به دست آمد، حداکثرکردن سرجمع منافع دنیوی و اخروی باشد، آن‌گاه عدم تقارن اطلاعات، موضوعیت خود را به عنوان یک قید در مسیر بهینه‌یابی از دست خواهد داد؛ زیرا افراد و گروه‌ها هزینه‌کردن برای کسب اطلاعات بیشتر و به اشتراک گذاشتن اطلاعات به دست‌آمده را در راستای بیشینه‌سازی منفعت شخصی خودارزیابی خواهند کرد. در این چارچوب، پنهان‌کاری و استفاده از رانت اطلاعاتی، زیان و رفتار غیربهینه تلقی می‌شود. توجیه آن این است که بازیگران اصلی از قبیل افراد، گروه‌ها، بوروکرات‌ها و سیاستمداران می‌دانند که خداوند از هرگونه نیت و رفتار آنان آگاه است و جایی برای کم‌کاری، پنهان‌کاری و تظاهر وجود ندارد. در جهان بدون خدا، می‌توان با استفاده از اطلاعات یا با ایجاد ادوار تجاری سیاسی دیگران را فریب داد؛ اما در دنیایی که خدای ناظر بر اعمال وجود دارد، استفاده از اطلاعات و دستکاری در متغیرهای اقتصادی فقط می‌تواند یک جهت داشته باشد و آن بهبود وضعیت مردم به خاطر جلب رضایت بیشتر خداوند است.

تا اینجا مشخص شد که بر اساس تعریف مورد نظر حضرت از منافع شخصی، تضاد انگیزه شخصی با اهداف اجتماعی در سطح نظریه برطرف و بین منافع فرد و جامعه حتی در بخش خصوصی آشتی برقرار می‌شود. در نتیجه رفع تضاد، رفتار عقلایی در مسیر تأمین منافع عمومی قرار می‌گیرد و مشکل اطلاعات ناقص نیز از بین می‌رود. چارچوب تحلیلی برآمده از این رویکرد نشان می‌دهد که چگونه منافع عمومی از طریق بهینه‌یابی فردی تأمین می‌شود. نمودار زیر خلاصه‌ای از این چارچوب تحلیلی را به نمایش می‌گذارد.

نمودار ۲: بهینه‌یابی فردی و منافع عمومی در چارچوب تحلیلی استخراج‌شده از نهج‌البلاغه



نمودار ۲ نشان می‌دهد که چگونه بازیگران اصلی جامعه از طریق پیگیری منافع شخصی خود به تأمین منافع عمومی کمک می‌کنند. افراد عادی برای بیشینه‌سازی منفعت شخصی خود که رضایت الهی باشد، تلاش می‌کنند زمینه حکومت کسانی را فراهم کنند که شایسته این مقام، خیرخواه مردم و حافظ منافع عمومی باشند. گروه‌ها و سازمان‌ها نیز برای بیشینه‌سازی منافع شخصی اعضای خود که رضایت خداوند باشد، تلاش می‌کنند حکومت را در جهت انجام هر چه بهتر وظایف خود یاری رسانند و گره از مشکلات مردم بگشایند. کارگزاران و کارمندان دولت نیز برای حداکثرکردن منافع شخصی خود که خشنودی خداوند باشد، کوشش می‌کنند سیاست‌های حکومت را به صورت دقیق اجرا کنند. سیاستمداران که همان رهبران و مقامات عالی‌رتبه حکومت‌اند، سعی خواهند کرد برای به‌دست‌آوردن حداکثر رضایت خداوند، خود را وقف خدمت به مردم و تأمین کالاها و خدمات عمومی مورد نیاز آنان کنند؛ بنابراین، یک نوع هم‌افزایی بین افراد جامعه در تأمین

و محافظت از منافع عمومی به وجود خواهد آمد که انگیزه اصلی آن پیگیری نفع شخصی است.

چنانچه ملاحظه شد، بر اساس چارچوب تحلیلی به دست آمده از سخنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه به لحاظ نظری تضادی بین منافع فردی و منافع جمعی وجود ندارد و افراد اگر عاقلانه رفتار کنند، بیشینه سازی نفع شخصی خود را در پیگیری و تأمین منافع عمومی می بینند؛ برخلاف چارچوب تحلیلی اقتصاد سیاسی جدید که در آن، شرایط اطلاعات ناقص مسیر منافع شخصی را از مسیر منافع عمومی جدا کرده بود. تفاوت دیگر رویکرد امام علی علیه السلام با رویکرد اقتصاد سیاسی جدید، در میزان سازگاری آن با واقعیت عینی و امکان تحقق عملی آن است. نظریه پردازان اقتصاد سیاسی جدید هم می پذیرند که اگر انسان‌ها خیرخواه همدیگر باشند، با مشکلی به نام تضاد منافع شخصی با منافع عمومی کمتر مواجه خواهند شد؛ اما بحث اینجاست که بیشتر انسان‌ها خیرخواه نیستند؛ حتی اگر در بخش عمومی قرار بگیرند و لذا نظریه را نمی توان بر اساس رفتار تعداد معدودی سوپرمن ساخت. انتقاد جدی آنها بر رویکردهای امثال رویکرد امام علی علیه السلام این است که پایان دیدگاه شما به اینجا می رسد که «اگر انسان خوب باشد، خوب است». مشکل اساسی این است که انسان، آن خوبی را که شما تصور می کنید، نیست. پس یا باید انسان را آن گونه که هست، دید و رفتارش را بررسی کرد و یا اینکه اول او را به گونه ای که می خواهیم رفتار کند، تربیت کنیم و بعد قاعده رفتار او را تبیین کنیم. با توجه به این انتقاد که به نحوی مشکل جدی نظریه اقتصاد اسلامی نیز به شمار می رود، باید دید که برای عملیاتی شدن رویکرد امام علی علیه السلام به رفتار عقلایی چه راهکارهایی از سخنان آن حضرت استفاده می شود.

راهکارهای عملی تأمین منافع عمومی در نهج البلاغه

برای اینکه افراد جامعه رفتار عقلایی از نوع عقلانیت مورد نظر امام علی علیه السلام داشته باشند، چه کاری باید انجام داد و چه کسانی باید این کارها را بکنند؟ چند راهکار اساسی از سخنان ایشان قابل استفاده است که توجه به آنها، شرایط جامعه را برای بروز چنین رفتارهایی فراهم می کند. کلیاتی از این راهکارها در اینجا مطرح و جزئیات آنها به تحقیقات آینده

موکول می‌شود. این راهکارها در سه چارچوب کلی تربیت توحیدی، حکومت دینی و ولایتمداری دسته‌بندی می‌شود.

۱. تربیت توحیدی

در کانون برنامه‌های حضرت برای سوق‌دادن افراد جامعه به عقلانیت آخرت‌گرا، تربیت توحیدی قرار داشت. برای اینکه افراد بتوانند معیار انتخاب‌های بهینه خود را رضایت الهی قرار بدهند، ابتدا باید از بینش و گرایش لازم در این زمینه برخوردار شوند و بپذیرند که همه‌چیز تحت اراده تکوینی و تشریعی خداوند قرار دارد. امام علی علیه السلام تلاش داشت افراد جامعه را در این مسیر قرار دهد. حضرت، رمز موفقیت یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و عدم توفیق یاران خود را در همین چارچوب تبیین می‌کند:

... لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْتًا غُبْرًا وَقَدْ بَاتُوا سُجَّدًا وَقِيَامًا يُرَآوْحُونَ بَيْنَ جَبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ وَيَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمَغْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جَبُوبُهُمْ وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءً لِلتَّوَابِ: اصحاب آن حضرت ژولیده‌موی و غبارآلود بودند؛ درحالی‌که شب را در سجده و قیام به صبح می‌رساندند. گاه پیشانی و گاه صورت در پیشگاه حق به زمین می‌نهادند. از یاد معاد گویا بر روی شعله آتش ایستاده مضطرب و پریشان بودند. پیشانی آنان از طول سجود مانند زانوی بز پینه داشت. چون یاد خدا می‌شد دیدگان‌شان چنان اشک می‌ریخت که گریبان‌شان از گریه تر می‌شد و همچون درخت که روز تندباد می‌لرزد از ترس عذاب و امید ثواب به خود می‌لرزیدند (همان، ص ۱۴۳).

عقلانیت مورد نظر امام علی علیه السلام در بستر جامعه‌ای محقق می‌شود که از افراد با ویژگی‌های اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیل شده باشد. تربیت چنین افرادی، نیازمند وجود ساختارها و نهادهای مناسب در جامعه است. گرچه در ایجاد این ساختارها و نهادها همه بازیگران اصلی جامعه مسئولیت دارند و باید نقش‌آفرینی کنند، ولی مسئولیت و نقش حکومت برجسته‌تر از دیگران است. به همین دلیل، امام علی علیه السلام روی حکومت بیشتر از دیگران تأکید می‌کند آن هم نه هر نوع حکومتی بلکه حکومت مبتنی بر ولایت.

۲. حکومت دینی

تربیت توحیدی در جامعه بدون وجود حکومت دینی که همان حکومت مبتنی بر ولایت است، تحقق نمی‌یابد، زیرا حکومت دینی توسط کسانی اداره می‌شود که برخوردار از تربیت توحیدی باشند. در زمان حضور امام معصوم علیه السلام این تربیت در بالاترین سطح خود قرار دارد و در زمان غیبت، شایسته‌ترین افراد جامعه از این نظر، رهبری جامعه را بر عهده دارند: «از مردم، سزاوار به خلافت کسی است بدان توان‌تر باشد و در آن به فرمان خدا دان‌تر» (همان، ص ۲۴۷-۲۴۸). اگر غیر از این باشد، حکومت دینی تشکیل نشده است و تربیت توحیدی نیز محقق نمی‌شود. حاکمان تربیت‌یافته در مکتب توحیدی، کارگزارانی را به کار می‌گمارند که آنان نیز از این ویژگی برخوردار باشند و بر آن مداومت داشته باشند؛ لذا حضرت به فرماندار حکومت خود سفارش می‌کند:

نیکوترین وقت‌ها و بهترین ساعات را برای خود و خدای خود انتخاب کن؛ اگرچه همه وقت برای خداست اگر نیت درست و رعیت در آسایش قرار داشته باشد. از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است؛ پس در بخشی از شب و روز، وجود خود را به پرستش خدا اختصاص ده و آنچه تو را به خدا نزدیک می‌کند بی‌عیب و نقصانی انجام ده؛ اگرچه دچار خستگی جسم شوی (همان، ص ۴۴۰).

برای موفقیت در این زمینه، راهکار ارائه می‌دهد:

زماندار از انجام آنچه خدا بر او واجب کرده است نمی‌تواند موفق بیرون آید، مگر آنکه تلاش فراوان نماید و از خدا یاری بطلبد و خود را برای انجام حق آماده سازد و در همه کارها آسان باشد یا دشوار، شکیبایی ورزد (همان، ص ۴۳۲).

حکومت دینی، امور جامعه را به بهترین و پاک‌ترین افراد می‌سپارد. از نظر امام علی علیه السلام:

این‌گونه افراد از دو طریق «سابقه کاری» و «نحوه برخورد با حاکم» شناسایی می‌شوند:

کسانی را که در حکومت‌های جور وزیر بوده‌اند و در گناهان آنها مشارکت داشته‌اند و گناهکاران و ستمگران را یاری داده‌اند، وزیر و محرم راز قرار نده؛ در عوض، انسان‌هایی در سطح تخصص و توان مدیریتی آنها و پاک از گناهان را بگمار که نه ستمکاری را یاری و نه گناهکاری را مدد رسانده باشند. هزینه اینان بر حکومت اندک، همکاری‌شان بهتر، دلسوزی‌شان بیشتر و انشان با بیگانه کمتر است. از میان آنان کسانی را که در بیان

حقیقت تلخ نزد حاکم، گویاتر و در ترغیب او به کارهای ناپسند کم‌رنگ‌تر از دیگران ظاهر می‌شوند، به عنوان وزیر و کارگزار انتخاب کن حتی اگر باب میل نباشند (همان، ص ۴۳۰).

امام علی علیه السلام پایداری حکومت دینی را در خوشبین بودن زمامداران نسبت به مردم می‌داند. بهترین راهکار برای خوشبین بودن، خوبی کردن به مردم، کاهش هزینه‌های مردم و مجبور نکردن آنان در غیرحق است. در این راه آن‌قدر باید تلاش صورت بگیرد تا اطمینان حاصل شود که مردم نیز نسبت به حکومت خوشبین شده‌اند؛ زیرا ملاک خوشبینی، رفتار شماس است. اگر خوبی کردید، انتظار خوبی داشته باشید و اگر بدی کردید، انتظار بدی (همان، ص ۴۳۱).

حاکمان باید با پرهیزکاران و راستگویان که در ستایش آنان زیاده‌روی و در کارهای نکرده آنان را تمجید نمی‌کنند، رابطه تنگاتنگ داشته باشند؛ زیرا ستایش بیش از حد، به خودپسندی و سرکشی منجر می‌شود. بد و خوب را یکسان نبینند چون این کار، انگیزه خوبی را در خوبان تضعیف و میل بدی را در بدان تقویت می‌کند؛ لذا با هر کدام مناسب انتخابش رفتار کنند. با دانشمندان، فراوان گفت‌وگو کن و با حکیمان فراوان بحث کن که مایه آبادانی و اصلاح شهرها و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت (همان، ص ۴۳۰ و ۴۳۱). پاداش دادن به نیکوکاران در واقع مجازات بدکاران و مجازات بدکاران پاداش نیکوکاران است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۴۶).

موضع حکومت دینی در مقابل گروه‌های فشار و زیاده‌طلب نیز مشخص است:

همواره رضایت عامه مردم را بر رضایت خواص مقدم بدار؛ چراکه رضایت مردم نارضایتی خواص را بی‌اثر می‌سازد؛ زیرا بار حکومت بر دوش مردم و خواص، سرباری بر دوش حکومت است؛ ویژگی‌های خواص مطالبات بیشتر در هنگام آرامش، یاری کمتر در مواقع بحران، ناخرسندی بیشتر در اجرای عدالت، پافشاری بیشتر در خواسته‌ها، کم‌سپاسی در مقابل بخشش‌ها، دیر قانع شدن به رد خواسته‌ها و کم‌صبری در مقابل مشکلات است. در صورتی که ستون‌های استواری دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم‌اند (همان، ص ۴۲۹).

آن حضرت در نامه خود به یکی از فرماندارانش، راهکار ارائه می‌دهد که با چه نوع

رفتاری می‌توانی در جامعه تعادل ایجاد کنی و تحت تأثیر گروه‌های فشار قرار نگیری:

نسبت به رعیت فروتن باش و با خوش‌رویی برخورد کن و با ملایمت رفتار نما و حتی در

نگاه کردن به آنان، یکسان معامله کن تا زورمندان به تو طمع ستمکاری نبندند و ناتوانان از عدالت ناامید نشوند (همان، ص ۴۲۱).

در ارتباط با نفوذ بستگان و اطرافیان هشدار می دهد:

استاندار را نزدیکان و خویشاوندانی است که خوی برتری جویی و گردن فرازی دارند و در معاملات انصاف را کمتر به کار می بندند. ریشه ستم اینان را با بریدن اسباب آن قطع کن و به هیچ یک از اطرافیان و خویشاوندان زمینی را به بخشش وامگذار. مبدا در تو طمع کنند و قراردادی ببندند که به طرف مقابل زیان رساند و رنج کارشان را بر عهده دیگران نهند. در نتیجه، خوش بگذرانند و عیب آن در دنیا و آخرت بر تو ماند (امام علی بن ابی طالب، ۴۱۴ق، ص ۴۴۱).

۳. ولایتمداری

همان گونه که تربیت توحیدی بدون حکومت دینی تحقق نمی یابد، حکومت دینی بدون ولایتمداری محقق نمی شود. در ولایتمداری، نقش مردم برجسته است. مردم در تشکیل حکومت دینی، موفقیت و تداوم آن هر سه نقش دارند. بدون حضور مردم حتی حکومت امام علی علیه السلام موفق نمی شود: «آن را که فرمان نبرند سررشته کار از دستش برون است» (همان، ص ۷۱). وظیفه مردم در قبال حکومت دینی، اطاعت است: «... و اما حقّی که من بر شما دارم وفا به بیعتی است که با من نموده اید و خیرخواهی نسبت به من در حضور و غیاب و اجابت دعوتم به وقتی که شما را بخوانم و اطاعت از من چون دستوری صادر کنم» (همان، ص ۷۹).

نتیجه گیری

در این پژوهش به دست آمد که چارچوب تحلیلی اقتصاد سیاسی جدید به دلیل اینکه تعریفی محدود از منافع شخصی و رفتار عقلایی مبتنی بر آن دارد، قادر به حل مشکل تضاد منافع شخصی با منافع عمومی نیست و ناگزیر پذیرفته است که حتی در بخش عمومی، افراد نفع شخصی خود را دنبال می کنند و منافع عمومی را تأمین نمی کنند؛ لذا اقتصاددانان باید به دنبال بهینه دوم باشند؛ اما در چارچوب تحلیلی به دست آمده از سخنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه تعریفی جامع از منفعت شخصی و رفتار عقلایی مبتنی بر آن ارائه شده است

که بر اساس آن مشکل تضاد منافع شخصی با منافع عمومی حتی در بخش خصوصی برطرف می‌شود. در این چارچوب، منافع شخصی افراد تنها با به‌دست‌آوردن رضایت خداوند حداکثر می‌شود و رضایت خداوند از طریق خیرخواهی و خدمت به مردم و جامعه به دست می‌آید؛ بنابراین، رفتار عقلایی، منافع عمومی را تأمین می‌کند. برای تحقق این نوع از رفتار عقلایی، ساختارها و نهادهایی لازم است که در بالاترین سطح آن می‌توان از تربیت توحیدی، حکومت دینی و ولایتمداری نام برد.

منابع و مأخذ

۱. امام علی بن ابی طالب علیه السلام؛ نهج البلاغه؛ گردآوری محمد بن حسین شریف‌الرضی؛ تحقیق صبحی صالح؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۲. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله؛ شرح نهج البلاغه لابن ابی‌الحدید؛ تحقیق ابراهیم محمد ابوالفضل؛ قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳. اسنودان، برایان و هوارد آر. وین؛ اقتصاد کلان جدید (منشأ، سیر تحول و وضعیت فعلی)؛ ترجمه منصور خلیلی عراقی و علی سوری؛ تهران: سمت، ۱۳۹۲.
۴. بهرامی، حمزه‌علی و سمیه مهدیه؛ «تحلیلی بر سازوکارهای عملی اقتصاد مقاومتی در نهج‌البلاغه با تکیه بر وظایف دولت»؛ فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه، س ۱۶، ش ۵۵، ۱۳۹۶.
۵. تمدن جهرمی، محمدحسین؛ گفتارهایی در زمینه اقتصاد، علوم اجتماعی و شناخت روش علم؛ تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۹.
۶. جباری، امیر و محسن رنانی، مجید دشتبان فاروجی و نرگس اکبری؛ «طراحی الگوی حذف محدودیت زمانی رأی در بازار سیاسی با استفاده از سازوکارهای بازار اقتصادی»؛ فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، س ۱۸، ش ۲، ۱۳۹۷.
۷. جمعی از نویسندگان؛ دانشنامه امام علی علیه السلام؛ زیر نظر علی‌اکبر رشاد، ج ۷، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.

۸. حاجیان، رضا، دلشاد تهرانی، مصطفی و محمدرضا امینی حاج‌آبادی؛ «زمینه‌های شفافیت اطلاعات و عدالت اقتصادی از دیدگاه نهج‌البلاغه»؛ فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه، س ۱۶، ش ۵۵، ۱۳۹۶.
۹. کمالی، علیرضا؛ «بررسی اهداف حکومت دینی از دیدگاه نهج‌البلاغه»؛ فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه، س ۱۶، ش ۵۴، ۱۳۹۶.
۱۰. موسایی، میثم؛ مبانی و جهت‌گیری کلی اقتصادی در نهج‌البلاغه؛ تهران: پایگان، ۱۳۸۰.
۱۱. یوسفی، احمدعلی؛ نظام اقتصاد علوی؛ قم: تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
12. Brian Snowdon; "Redefining the Role of the State: Joseph Stiglitz on building a 'post-Washington consensus"; **World Economics**; Vol. 2, No. 3, 2001.
13. Buchanan J.; **From private preferences to public philosophy: The development of public choice**; London: I.E.A, 1978.
14. Buchanan, James M.; "Public Finance and Public Choice"; in Samuel Baker & Cotherine Elliott (ed.); *Readings in Public Finance*; International Thomson Publishing; 1997.
15. David C. Colander; **Neoclassical Political Economy: The Analysis of Rent-Seeking and Dup Activities**; Ballinger Publishing Company, 1984.
16. Downs, Anthony; "An Economic Theory of Political Action in a Democracy"; **Journal of Political Economy**, Vol. 65, No. 2, The University of Chicago Press, 1957.
17. Gordon Tullock, Arthur Seldon and Gordon L. Brady; **Government Failure: a Primer in public choice**; CATO INSTITUTE; Printed in the United States of America, 2005.

18. Edward R. Tufte; "Determinants of the Outcomes of Midterm Congressional Elections"; **The American Political Science Review**; Vol. 69, No. 3, 1975.
19. George R. Fiewel; "Reflections on kalecki's Theory of Political Business Cycle"; **Kyklos**, Volume 27, Issue 1, 1974.
20. Gerald H. Kramer; "Short-Term Fluctuations in U.S. Voting Behavior, 1896-1964"; **The American Political Science Review**, Vol. 65, No. 1 , 1971.
21. J. Mark Ramseyer; "Public Choice"; Coase-Sandor Institute for Law & Economics, Working Paper No. 34; 1995.
22. Joseph E. Stiglitz; "Information and the Change in the Paradigm in Economics"; **The American Economic Review**; Vol. 92, No. 3, 2002.
23. Knut Wicksell; **Finanztheoretische Untersuchungen: nebst Darstellung und Kritik des Steuerwesens Schwedens**; G. Fischer, 1896.
24. Medema, Steven G.; **Chicago Law and Economics**; in Elgar Companion to the Chicago School of Economics, Edited by Ross B. Emmett, Cheltenham: Edward Elgar Publishing Limited, 2010.
25. Olson, M.; "The Logic" in Samuel Baker & Catherine Ellioult(ed.); "ReadingsIn Public Finance"; International Thomson Publishing; 1997.
26. Paul Mosley; "Images of the 'Floating Voter': Or, the 'Political Business Cycle' Revisited"; **Political Studies**, Volume 26, Issue 3, 1978.

27. Ray C. Fair; “The effect of economic events on votes for president: 1984 update”; **Political Behavior**, Volume 10, Issue 2, 1998.
28. William A. Niskanen, Jr; **Bureacracy and Repersentative Government**; Chicago: Aldine, Atherton, 1971.
29. Wintrobe, Ronald; “Modern Bureaucratic Theory”; in Mueller D.C (ed.), **Perspective on Public Choice**: Cambridge University Press; 1997.
30. World Bank; “World Development Report 1997: The State in a Changing World”; Oxford University Press, 1997.